

به یاد ۱۲۹ اسفند، روز ملی شدن صنعت نفت

سارا محمود

نفت اگر شریان اقتصاد جهان است، برای ما که ۱۰۰ میلیارد بشکه‌ی آن را زیرزمین داریم، خوشبختی به ارمغان نیاورده است. نفت سایه‌ی استعمار را در کشور ما گسترده، نفت به حکومت‌کنندگان بر ما امکان داد با اتکاء بر درآمد حاصل از آن مستقل از کار ما و رأی ما بساط خودکامی و استبداد فراگیر را بر کشور بگسترانند و قدر قدرت حکومت کنند و ثروت بیاندوزند. نفت حتی همسایه‌گان خوش‌بخت را از ما دریغ کرد، در جنوب کشور خلفای قرون وسطایی حکومت می‌کنند، در غرب ما ژنرال‌های مدرن ترکیه تنها در ده سال گذشته ۳۰ هزار کرد کشته‌اند، در شمال دولت کوچک ازبکستان ۷۰۰۰ زندانی دارد.....، برای این‌که نبض شریان اقتصاد جهانی با آهنگی تنظیم شود که کارگردانان اقتصاد جهانی سازنده آن هستند. جنگ دست از سر منطقه‌ی ما بر نمی‌دارد، بیش از نیم قرن جنگ اسرائیل و فلسطین، جنگ اول خلیج فارس، جنگ دوم خلیج فارس، جنگ افغانستان و حالا سایه‌ی شوم جنگی دیگر در عراق و شاید بعد در ایران. و در هر جنگ جدید، سلاح‌های کشتار و انهدام جدیدتری به کار برده می‌شود، "بمب‌های هوشمند" که در جنگ دوم خلیج فارس ۳/۵ درصد از سلاح‌های بکار برده شده بود، در جنگ افغانستان ۶۰ درصد آن را تشکیل می‌داد. حالا دیگر جنگ نفت به پیاده نظام و تانک نیاز ندارد و به مدد بمب‌های خوشه‌ای پیش می‌رود که از راه دور شلیک می‌شود و انسان و جاده و چاه آب و مزرعه و کارخانه را با هم نابود می‌کند و منطقه‌ی نفت خیز ما اکنون نامزد اصلی دریافت این شاه‌کار پیش‌رفت تکنولوژی است که هیچ‌کس را در امان نمی‌گذارد. اکنون حتی ثروت‌مندان خوش‌بخت شیخ‌نشین نفتی کویت نگران افزایش بی‌سابقه‌ی رقم ابتلا به سرطان در نتیجه اورانیوم تخلیه شده در مرزهای کویت طی جنگ دوم خلیج فارس هستند.

نفت برای مردم ما، صاحب اصلی کان‌های نفت و گاز برکت نداشته است. البته گناه از نفت نیست، گناه انسان‌ها را نمی‌توان به گردن اشیاء انداخت. گناه یا هدف آن انسان‌ها را که نظم یا نظم‌های جهان را از پایان قرن ۱۹ تاکنون اداره کرده‌اند، همه می‌دانیم. چه آن‌ها که طرف‌دارشان هستند و واقعیت را بازگو نمی‌کنند، چه ما که طرف‌دارشان نیستیم و مکرر داستان خون‌آلود نفت و سلطه را باز گفته‌ایم و می‌گوییم. اما خطای ما مردم چه بود؟ ملت ما از همان آغاز پس از عقد قرارداد داری تا انقلاب بهمن علیه استعمار و استبداد جنگیده است. اما شکست خورده و هر بار استعمار در شکلی نوین بازگشته است. در قرارداد ۱۹۱۹ و شوق‌الدوله، پس از کودتای رضاخان با قرارداد ۱۳۱۲، پس از کودتای ۲۸ مرداد محمدرضا شاه با قرارداد ۱۳۳۳ و حتی وقتی مردم با انقلاب ۵۷ سلسله کودتا را برانداختند در شکل معاملات و زدوینده‌های غیرقانونی "آقازاده‌ها" با شرکت‌های نفتی در کنار "عطابخشی‌های مجلس اسلامی.

آیا راهی برای برون رفت از گردابی که جنگ هول‌ناک نفت در منطقه‌ی ما برپا کرده وجود دارد؟ آری وجود دارد. یکی از متفکران هوش‌مند معاصر می‌گوید آزادی فقط حق‌گزینش بین آلترناتیوهای موجود نیست. برای آزاد بودن باید به نیروی داوری و تشخیص مجهز بود تا بدانیم آن‌چه را که بر می‌گزینیم چیست و آن‌چه که بر نگزیده‌ایم چه بوده است. و نیروی داوری و تشخیص حاصل تجربه و پختگی است.

ملت ما در این راه پیمایی صد ساله تجربه بسیار اندوخته است. اگر در پرتو این تجارب به تاریخ تلاش صد ساله‌ی خود بنگریم یکی از علل شکست مبارزه‌ی آزادی‌خواهی را روشن در برابر خود می‌بینیم: در طول این تاریخ هر پلیدی با نشان دادن پلیدی آن دیگری خود را بر گرده‌ی ما سوار کرده است، هر شری با نشان گرفتن شری آن دیگری جای خود را باز کرده است، رضاخان با نشان دادن فساد قاجار و وعده جمهوری به دستور انگلیس قاجاریه را برانداخت و به سلطان مستبد پهلوی تبدیل شد و قرارداد منحل شده‌ی و شوق‌الدوله را ۶۰ سال دیگر تمدید کرد، شریعت با نشان دادن استبداد و خیانت او جای خود را در نهضت ملی شدن نفت باز کرد و در هم‌کاری با دربار دولت دکتر مصدق را برانداخت، محمدرضا شاه با نشان دادن واپس‌گرایی

شریعت، کودتای ضد مردمی ۲۸ مرداد و کان لم یکن کردن قانون ملی شدن نفت و امضای قرارداد ۱۳۳۳ را جا انداخت و با به خاک انداختن دانش جویان در ۱۶ آذر، روز ورود نیکسون به ایران بساط استبداد دوم پهلوی را گسترده و بنیان اقتصاد بی قواره و مدرنیسم فاقد مدنیت را در ایران مستحکم کرد، خمینی با نشانه گرفتن فساد و وابستگی دربار به امپریالیسم، انقلاب ایران را در نطفه خفه کرد و حکومت وحشت و مرگ آخوندی را بر کشور مسلط کرد. در این مدت شریعت، سلطنت و سلطنت، شریعت را بازتولید کرد و استعمار هم از این و هم از آن سود برد. و حالا آن دسته قبلی شروع کرده اند، روز از نو و روزی از نو...

راه روشن است: به نیروهای مترجع باید گفت دیگر بس است. نجاست و نحوست با نجاست و نحوست پاک نمی شود. نباید اجازه داد حقیقت را پاره پاره کنند و نیمی از حقیقت را بگویند تا نیمه ی دیگر آن را مخفی کنند، نباید اجازه داد تجربه تاریخی ما را قطعه قطعه کنند تا به دل بخواه قطعاتی به فراموش خانه تاریخ سپرده شود، نباید اجازه داد آزادی را به بهانه ی استقلال یا استقلال را به بهانه ی آزادی قربانی کنند. باید تاریخ را در کلیت اش مشاهده کرد و مطالبات تاریخی مان، آزادی، استقلال و برابری را خدشه ناپذیر و در پیوند با یک دیگر جست و جو کرد.

اگر به تاریخ دوره ی جدید کشور با این نگاه بنگریم آن گاه ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ روز درخشان تاریخ ما و نماینده ی مرحله با شکوهی از مبارزات ملت ما در راه آزادی و حق حاکمیت بر کشور خویش است و در میان انبوه نخست وزیرانی که از ناصرالملک تا هویدا به جز معدودی همه "جان نثارانی" حقه باز و مردم فروش بودند، چهره نجیب مصدق تناقضی جان دار است که جای اش در کنار مردم و نه در کنار آن هاست.

۲۹ اسفند را نه فقط روز ملی شدن نفت- که از آن نصیبی برای مردم نماند- بل که باید روز استقلال ایران نامید. استقلال؟ ایران که هرگز مستعمره نبوده است، اگر از حنجره ی شونیسیم نژادپرست ایرانی سخن بگوئیم این وارث آن امپراطوری است که تا روز قیام بهمن هرگز روی ذلت ندیده و در مسند فرمان دهی بوده است نه فرمان بری. مگر نه آن که "نور نگاه کورش بر بردگان بابل بعد از هزارها سال در هکمتانه باقی است"، مگر نه این که ایران آن کشوری است که "از بطن سالار زن آریایی اش کورش، داریوش، نادر، رضاشاه کبیر و محمدرضاشاه به دنیا آمده اند" !!

اما واقعیت چه بود؟ ایران در آستانه ی ملی شدن نفت، کشوری بود که صدراعظم های اش را سفارت خانه ها تعیین می کردند و رجال اش به نیابت از سفارت خانه ها حکومت می کردند، آرمیتیاژاسیت ها و دکتر میلیسپوها سند رسمی اختیار تام برای قانون گذاری در همه حوزه های مالی و اقتصادی را از نمایندگان ضدملی مجلس ملی دریافت می کردند و پیش نویس نطق نخست وزیران و مقالات روزنامه ها در سفارت خانه ها تهیه می شد. قشون خارجی نه تنها جنوب کشور را اشغال کرده بود، بل که مخارج اشغال را از مجلس به اصطلاح ملی دریافت می کرد. فراموش نکنیم در ۸ اردیبهشت ۱۳۳۰ که دکتر مصدق در مجلس حکم نخست وزیری را دریافت کرد حاضر نشد قبل از تصویب نهایی لایحه ملی شدن نفت مجلس را برای توشیح حکم نخست وزیری ترک کند، زیرا به گفته ی خودش می دانست نمایندگان مستقیم به خدمت اربابان خود خواهند رفت و با دستور پس گرفتن لایحه باز خواهند گشت.

مصدق در مبارزه با استعمار پیروز شد، اما در مبارزه با استبداد شکست خورد و با این شکست دست آورد آن پیروزی هم از دست رفت. این تجربه باید به ما می آموخت که استقلال و آزادی را نمی توان از هم جدا کرد. این ها پدیده های جدا از هم نیستند. بل که دو روی یک پدیده هستند؛ آزادی و حق حاکمیت بر سرنوشت، مضمون درونی استقلال است. اما چون این درس را نیاموختیم، انقلاب ۵۷ مان هم شکست خورد و گرفتار شرّ بدتر شدیم.

حالا رژیم واپس گرای مذهبی، ولایت بر مردم و استبداد نکبت بار خود را استقلال و حاکمیت ملی می خواند و طرف داران سلسله ی کودتا هم بین مبارزه علیه امپریالیسم و استبداد علامت مساوی می گذارند. به این ترتیب هر دو آن ها هر یک به شیوه خود استقلال و مباره با استعمار و امپریالیسم را کنار ارتجاع و استبداد می گذارند و هر یک تلاش می کنند با یادآوری

بخشی از تجارب و بازگویی بخشی از حقیقت، نیمی دیگر از تجارب را در محاق فراموشی برده و به قلب حقیقت نایل آیند.

در این زمان که حاکمیت استبداد فراگیر مذهبی، مردم را به مرز یأس و استیصال کشانده و در این زمانه که دیکتاتوری بازار و تسلط انحصاری بر سلاح‌های "هوش‌مند" مقام ملت‌های جهان و انسان را چنان به خواری گرفته که زوزه‌ی وحشت جای ترانه زیبای انسانیت را گرفته است، در این زمانه که هر دو اردوی ارتجاع و استعمار القاء می‌کنند که بمب و شیمی باید جای اراده جمعی سازمان‌دهی را بگیرد و یکی با پرتاب بمب‌های خوشه‌ای و دیگری با ترور و انفجار انسان‌ها و بریدن گلوی زنان و روشن‌فکران و نویسندگان، ادعای آزادی ملت‌ها دارند؛ در این زمانه که از همه سو بر سر ما فریاد می‌بارد که "یا با ما یا با آن‌ها" یا در چنگال استبداد ارتجاعی یا پذیرش رهبری "امپریالیسم خوب"؛ در این زمانه شاید ما یکی از شایسته‌ترین ملت‌هایی باشیم که می‌تواند این بن‌بست را بگشاید. شایسته‌ترین نه به علت فضیلت نژادی مان بل که به خاطر تراکم تجارب تاریخی مان و درس‌هایی که از شکست‌های مکرر در مبارزات و انقلاب‌های مداوم مان اندوخته‌ایم. فقط نباید بگذاریم این تجربه همه جانبه را تکه‌تکه کنند و به خاطر بیاوریم که آزادی، استقلال و برابری از هم جدایی ناپذیرند.

اگر این درس تاریخ‌مان را فراموش نکنیم و آن‌را به درستی به کار ببریم، نه فقط راه آینده‌ی روشن برای ایران را می‌گشائیم، بل که راه گسست زنجیر استبداد، بی‌حقی ملی و ستم در خاورمیانه را خواهیم گشود، همان نقشی که مبارزه پرشکوه مردم برای ملی کردن نفت خود در گسست زنجیر استعمار در منطقه بازی کرد.